

فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین

(نشریه علمی)

دوره جدید- سال پنجم- شماره سوم- پاییز ۱۳۹۸- شماره پيوسته ۲۵

## نگاهی به تشبیه در دیوان شاکه و خان منصور

(ص ۳۵ - ۵۲)

مسعود باوان‌پوری (نویسنده مسئول)<sup>۱</sup>، وحید سجادی‌فر<sup>۲</sup>، سکینه آزادی<sup>۳</sup>

تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۳۰

تاریخ دریافت: ۹۴/۹/۱۰

نوع مقاله: پژوهشی

### چکیده

شاکه و خان منصور دو تن از شاعران کردی سرای ایلامی هستند که بسان مولوی و شمس تبریزی، مرید و مراد بوده‌اند و دیوانی به گویش کلهری از شاخه کردی جنوبی دارند که به همت محمدعلی قاسمی و علیرضا خانی جمع‌آوری شده است. این شاعران توانمند در سروده‌های خود برای تبیین و انتقال معانی و مفاهیم مورد نظر از صور خیال بهره گرفته‌اند. مقاله حاضر کوشیده است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و روش توصیفی-تحلیلی، مبحث تشبیه را به عنوان یکی از برجسته‌ترین و در واقع مهم‌ترین رکن علم بیان در اشعار این شاعران بررسی کند و با ذکر نمونه‌هایی از تشبیهات به کار رفته در دیوان آن‌ها، اغراض سخنشان را برای خوانندگان روشن سازد. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که شاعران از تشبیهات حسی و مفصل‌بیشترین بهره را برده و گرایش چندانی به استفاده از تشبیهات بلیغ و مشبّه‌های عقلی نداشته‌اند.

کلمات کلیدی: تشبیه، صور خیال، شعر ایلامی، شاکه، خان منصور

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

Email: masoubavanpouri@yahoo.com

Email : wahidsajadifar@gmail.com

Email: s.azadi275@gmail.com

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی

<sup>۳</sup> - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ایلام

## ۱. مقدمه

زبان و ادب طوایف کُرد یکی از دیرینه‌ترین زبان و آداب ایرانی است (بهار، ۱۳۸۶، ج ۲: ۳۴). این زبان، چهلمین زبان زندهٔ دنیا محسوب می‌شود که با لهجه‌های مختلف در قسمت‌هایی از عراق، ترکیه، سوریه، غرب ایران و به طور پراکنده در برخی کشورهای دیگر کاربرد دارد و دارای پنج لهجه است: کرمانجی، سورانی، زازاکی، هورامی و لهجهٔ پنجمی که نام واحد بر آن اطلاق نشده و اسامی متعددی از جمله گورانی، خانقینی، لکی، فیلی (فهیلی)، کلهری و کرمانشاهی بر آن می‌نهند (زند، ۲۰۰۷: ۹). زبان کردی جنوبی، خود به زیرمجموعه‌های فیلی، کلهری و لکی تقسیم می‌شود و زمانی در پیوند با کردی هورامی، زبان معیار شعر کردها را تشکیل می‌داده و آثار گرانسنگی از جمله دفترهای «سرانجام» به آن سروده شده است (ر.ک خسروجاف، ۲۰۰۵: ۱۴). البته تقسیم‌بندی مشخصی در مورد گویش‌های زبان کردی وجود ندارد و اغلب مورد اختلاف نظر است؛ اما آنچه تا حدّ زیادی مورد اتفاق محققان است: سورانی، کرمانجی، هورامی و کردی جنوبی است. ادبیات ایلام نیز زیرمجموعه‌ای از کردی جنوبی و زیرشاخهٔ فیلی است. استان ایلام در گذشته، شاعران نامداری چون غلامرضاخان ارکوازی و شاکه و خان منصور داشته است و در عصر حاضر نیز چهره‌هایی آشنا و توانمند در این استان به طبع آزمایی در عرصهٔ سرایندگی مشغولند که از جمله آن‌ها می‌توان به: عبدالجبار کاکایی، ظاهر سارایی، جلیل صفربیگی، حشمت‌الله منصوری، ایرج خالصی، فرهاد شاهمردیان، حبیب‌الله بخشوده، بهروز سپیدنامه، بهروز یاسمی، محمدرضا رستم‌پور و ... اشاره کرد. شاکه و خان منصور دو شاعر بزرگ کردی‌سرای و «هام‌فرد»<sup>(۱)</sup> ایلامی هستند که در عهد صفویه و اوایل افشاریه می‌زیستند. شعر آن‌ها بازتابی از محیط و طبیعت کوهستانی و زیبای منطقهٔ ایلام؛ به‌ویژه ایوان غرب است.

### ۱-۱. زندگینامهٔ مختصر دو شاعر

خان منصور در سال ۱۱۰۵ هجری قمری در ایوان از توابع استان ایلام به دنیا آمد. وی پسر میرمیدان پسر منصورخان اول بوده و طی حکومت نادرشاه افشار، حاکم و خان منطقهٔ ایوان بوده است. وی در بین سال‌های ۱۱۷۷ تا ۱۱۷۵ هجری قمری از دنیا می‌رود و طبق وصیت خویش در جایی بین سراب بازان و سراب خوران (از توابع ایوان غرب) دفن می‌شود. گویند پسرانش در سال ۱۱۷۹ ه.ق. در جنگی بر سر حکومت، شکست می‌خورند و به کرمانشاه می‌گریزند و در منطقه‌ای به نام منصور (مه‌سوری) (از توابع شهرستان اسلام آبادغرب) ساکن می‌شوند (قاسمی و خانی، ۱۳۷۹: مقدمه). اما در رابطه با شاکه اطلاع چندانی در دست نیست. وی به منطقهٔ بولی و از آن‌جا به عراق رفته است. شاکه عمری طولانی داشته است و از ادامهٔ زندگی وی در عراق اطلاعی در دست نیست. مرگ او را در سال ۱۱۹۰ یا ۱۱۹۵ هجری قمری بیان کرده‌اند (سهراب‌نژاد، ۱۳۷۹: ۱۷). در مورد نحوهٔ آشنایی آن‌ها آمده است که خان منصور،

سال‌ها در طلب گمشده خویش می‌گردد تا اینکه دست روزگار در شبی بارانی محبوب گمشده‌اش را به او می‌رساند و شاکه، مراد او می‌گردد و در شعر، شاهد پرسش و پاسخ‌هایی از جانب آن‌ها هستیم.

## ۱-۲. پیشینه پژوهش

تاکنون در زمینه تشبیه، مقالات فراوانی در حوزه ادبیات فارسی به تحریر درآمده؛ اما متأسفانه آن چنان که باید و شاید به این مبحث در زبان شیرین و غنی کردی توجه نشده است. در مورد شاکه و خان منصور تاکنون پژوهش‌هایی صورت گرفته که در زیر به گوشه‌هایی از آن‌ها اشاره می‌شود: جلیل آهنگر نژاد در مقاله «شاعران عشق و بلوط و رنج»، مجله گوه‌ران بهار، شماره پانزدهم، ضمن معرفی شاعران کرد زبان در حوزه کردی جنوبی، به شاکه و خان منصور نیز اشاره نموده است (ر. ک ۱۳۸۶: ۱۵۶-۱۴۹).

سکینه آزادی و فرشته علیرضایی نیز در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عاطفه در اشعار شاکه و خان منصور» - همایش مانگ و مانشت (ویژه بزرگداشت شاکه و خان منصور) - به بررسی دیوان آن‌ها از منظر عاطفه پرداخته‌اند.

علی نظری و نعمت عزیزی نیز در مقاله «بررسی جلوه‌های طبیعت و کارکرد آن در شعر شاکه و خان منصور» - نخستین همایش بین‌المللی ادبیات کردی - مواردی مانند درختان، گیاهان و ... را در شعر این دو شاعر بررسی کرده‌اند (ر. ک ۱۳۸۸: ۲۵۱-۲۳۰).

علیرضا خانی در مقاله کوتاه «نگاهی مختصر به شعر شکرانه از دیوان شاکه و خان منصور» به بررسی یکی از قصاید آن‌ها پرداخته که در سایت بلوط نمایه شده است (ر. ک ۱۳۹۳: سایت بلوط). عباس عرب، علیرضا خانی و فریبا اسدی در مقاله «تأثیر آیات و احادیث و اشعار عرب در شعر شاکه و خان منصور» - اولین همایش ملی مانگ و مانشت - به بررسی مواردی پرداخته که از عنوان مقاله پیداست (ر. ک ۱۳۹۳: ۱۵۳-۱۴۱). مقاله حاضر نیز می‌کوشد با بررسی مجموعه اشعار باقیمانده از این دو شاعر توانمند ایلامی، تشبیهات موجود در دیوان آن‌ها را از نظر سبک و محتوا مورد بررسی قرار دهد تا ضمن برداشتن گامی کوچک در زمینه ادبیات غنی کردی، توانایی این دو شاعر بزرگ را به خوانندگان، بنمایاند.

## ۲. بحث اصلی

در میان صور مختلف خیال، تشبیه، بدیع‌ترین و جالب‌ترین صورت‌ها و حالات را به تصویر می‌کشد، بخصوص هنگامی که ارکان آن به طور کامل ذکر شود. «مرکز اغلب صورت‌های خیال که حاصل نیروی تخیل شاعر است، تشبیه است و صورت‌های ویژه خیال از قبیل تمثیل و استعاره و تشخیص و

رمز و حتی گاهی کنایه یا صورت‌های دیگر بیان که می‌توان با توسع آن‌ها را نیز در دایره تصویر قرار داد، در حقیقت از یک تشبیه پنهان یا آشکار مایه گرفته است. به همین سبب قدرت تخیل شاعر تا حد بسیار زیادی در کشف پیوند شباهت میان اشیا آشکار می‌شود» (پورنامداریان، ۱۳۷۴: ۱۵۹). از نگاهی دیگر، تشبیهات با توجه به دخالت بسیار از فاکتورهای گوناگون اقلیمی، فرهنگی، تاریخی، طبیعی و غیره می‌توانند دارای نمودهای گوناگونی باشند و همین امر باعث می‌گردد که تشبیهات بر اساس مشبیه در سه سطح بدیع، هنجارگريزانه و مرسوم و معمول نمود پیدا کنند. به همین سبب و در همین راستا تشبیهات به کار رفته در اشعار شاکه و خان‌منصور با توجه به این سه سطح در تشبیه مورد کاوش قرار گرفته می‌شود.

#### ۲-۱. مشبیه‌های بدیع

بی‌شک نگرش یک شاعر، تعیین‌کننده قوانین دنیای تشبیه است؛ به عبارت دیگر، شاعران به‌مثابه کاشفانی هستند که با درک درست پدیده‌های گوناگون، وجوه اشتراک مابین آن‌ها را کشف می‌کنند. البته میزان درک این اشتراکات برای شاعران در یک حد و اندازه نیست بلکه ممکن است برخی دیدی ژرف‌تر نسبت به دیگران داشته باشند. بسیاری از تشبیهات به کار گرفته شده در اشعار شاکه و خان‌منصور، با توجه به نگاه ژرف آن‌ها به محیط طبیعی و اقلیمی و همچنین آداب و رسوم فرهنگی خود، به نوعی تشبیهات بکری محسوب می‌گردند که تاکنون، حداقل به شکل شناخته‌شده در دیوان‌های فارسی و حتی کردی مشاهده نشده است. در این تشبیهات پدیده‌های طبیعی و نمودهای فرهنگی در بسیار از موارد قابل تبیین می‌باشد. در زیر به چند مورد از تشبیه‌های بدیع در دیوان این دو شاعر اشاره می‌گردد و به تشریح و تفسیر آن‌ها پرداخته می‌شود.

#### ۲-۱-۱. تشبیه بهار به نور

شاید بهار از نگاه شاعران شهرنشین یا درباری صرفاً آغازی برای زندگی طبیعت و شادخواری‌ها و شادنوشی‌های دوباره بوده است اما بهار برای مردمان کرد که همواره در دل طبیعت و کوه‌های پر رزق و نعمت زندگی کرده‌اند، به منزله آغاز دوباره زندگی و پایان سختی‌ها و مشقات معیشتی بوده است. بهار، پایان انزوا و اسارت آزاد مردانی است که از جور سرما و برف زمستان در خانه‌های کوچک و تاریکشان اسارتی اجباری را تحمل می‌کنند و بهار یعنی آزادی از تاریکی این خانه‌ها و ملاقات دوباره روشنایی بدون ترس از سرما. به همین خاطر بهار از نگاه شاعرانی چون شاکه و خان‌منصور به نوعی نمادی برای آزادی و رفع اسارت محسوب می‌گردد و طبیعتاً مشبیه‌هایی که برای آن به کار گرفته شده است نیز چنین بر مضمونی دلالت و تطابق داشته است. به همین دلیل و با توجه به تازگی این نوع نگاه در تشبیه‌های آن‌ها درباره بهار، به نوعی بدعت در مشبیه محسوب می‌گردد. برای مثال در ابیات زیر

خان منصور بهار را به چشمهٔ روشنایی و نور تشبیه کرده که به نوعی نماد آزادی از اسارتی است که فصل زمستان آن را به آن‌ها تحمیل کرده است:

فہسل نہو بہار چؤ کیہنی نؤرہ  
ئی نؤرہ لہ تیول موفلسان دؤرہ

(خان منصور، ۱۳۷۹: ۴۷)

faṣle nāwbahār çü kyani nūra / eê nūra la têtewl-e moflesân dūra

برگردان: فصل نوبهار به سان چشمهٔ نوری است که نور آن از رخسار افراد مفلس به دور است.

### ۲-۱-۲. تشبیه بهار به عروسی که از خانهٔ پدر باز می‌گردد

یکی از مؤلفه‌هایی که دستمایه‌ای برای خلق تشبیهات بکر و بدیع در شعر شاعران کُرد زبان قرار گرفته است، مؤلفه‌های فرهنگی - اجتماعی جامعهٔ عشایری مناطق کُردنشین است. این مؤلفه‌ها در اشعار خان منصور نیز بازتاب خاصی داشته است. در فرهنگ و سنن اقوام کُرد عروس پس از دو یا سه روز به خانهٔ پدر خویش باز می‌گردد که از آن تحت عنوان «پاوه کردن» یا همان پاگشا، یاد می‌شود. در این هنگام عروس با ظاهری آراسته و لباس‌هایی رنگارنگ و کاملاً نو به خانهٔ پدر باز می‌گردد. در این بیت شاعر با پایه قرار دادن این مقولهٔ فرهنگی، به زیبایی تمام، گراییدن رنگ کوه‌ها به سبزی و تلون را به بازگشت عروس از منزل پدری (باوان) تشبیه کرده است. شاعر، بازگشت عروس از منزل پدری‌اش را که به شوق دیدار یار، خود را آراسته است، مشبّه به قرار داده و رویدن گل‌ها و گیاهان در کوهستان را به تصویر کشیده است:

رہنگ رہنگ مہ گرہوسئ ہەر سوو لہ کاوان  
وینہئ عہرووسئ دایووک لہ باوان

(خان منصور، ۱۳۷۹: ۴۸)

rang rang magrawsê har su la kâwân / wênaê arusê dâyuḡ la bâwân

برگردان: کوهستان به رنگارنگی می‌گراید؛ همانند عروسی که از خانهٔ پدری‌اش برمی‌گردد.

### ۲-۱-۳. تشبیه چشم معشوق به باز

در یک نگاه، «باز» و «عقاب» - در نظر خان منصور- سمبل اوج و بلندی گرفتن و از مقام و جایگاه منیع به پایین نگرستن و در نگاه دیگر، نماد معشوقی زیبا و مغرور با جایگاه اجتماعی بالاست که این برگه برنده، باعث شده است تا او انتخاب‌گر و برگزینندهٔ عاشق خود باشد و هرکس، یارای عاشق شدن وی را نداشته باشد؛ همچنین «باز» پرنده‌ای است که علی‌رغم در منظر عموم بودنش، همواره دور از

دسترس است. این موارد می‌تواند دلیلی باشد برای اینکه شاعر در بیت زیر، چشمان معشوق خود را به آن تشبیه کند:

چه‌وهیل مه‌ره‌ژی وه سورمه‌ئ عه‌تار  
چۆ بازی گل مه‌ده‌ئ له شوون شکار

(خان منصور، ۱۳۷۹: ۵۰)

ĉawayl mařazê wa sormaê atâr / ĉû bâzê gel daê wa šun-e šekâr

برگردان: چشمانش را با سرمه عطار آراسته می‌سازد همانند بازی که به دنبال شکار می‌گردد.

#### ۴-۱-۲. تشبیه چشمان و دهان معشوق به استکان و گل محمدی

شاعر در بیت زیر، معشوق خود را در هیبت و پوشش یک بانوی گرد به تصویر کشیده است که «سه-روهن قه‌لاخی» از نوع گلبندی آن بر سر خود بسته است. این نوع پوشش و حجاب که بیشتر در مراسمات رسمی همچون عزا و عروسی کاربرد داشته و دارد، با توجه به گرانی بها و عدم توانایی مالی همگان در خرید آن، نوعی پوشش اشرافی محسوب می‌شود که طبقات متمول و گاهی خاص، در جوامع کرد از آن استفاده می‌کردند. با توجه به این توضیحات، به تصویر کشیدن معشوق با «سه‌روهن» خود، می‌تواند بیان‌کننده طبقه اجتماعی معشوق خان‌منصور باشد. همان‌گونه که تشبیه چشم به گل زرگس در زبان پارسی با بسامد بسیار مواجه است، تشبیه چشم به «پیاله» (استکان) و دهان معشوق به «گول‌باخی» (گل محمدی) در زبان کردی از چنین وضعیتی برخوردار است؛ به عبارت دیگر، بعضی مشبه‌به‌ها در زبان کردی به مشبه‌های خاصی اختصاص یافته‌اند که در بیشتر موارد در کنار یکدیگر به کار می‌روند. رابطه شباهت پیاله و چشم؛ همچنین گل محمدی و دهان معشوق از این دست محسوب می‌شود. در بیت زیر، پیاله، نماد شفافیتی است که شاعر آن را در چشمان معشوق خود می‌بیند. نکته دیگر در مورد تشبیه پیاله به چشمان معشوق، بزرگی و گردی پیاله است؛ اما «گول‌باخی» پرسامدترین گل برای تشبیه چهره و خود معشوق یا لب او محسوب می‌شود. شاعر در بیت زیر، گویا سرخی و بوی خوش دهان معشوقش را به رنگ و بوی گل محمدی، شبیه دانسته و به آن مانند کرده است:

له مأل هاته‌وه‌دهر سه‌روهن قه‌لاخی  
چه‌وهیل چۆ پیاله، دم چۆ گول‌باخی

(خان منصور، ۱۳۷۹: ۵۱)

la mâl hâta w dar sarwan qařaxi / ĉawayl ĉû pyâla, dam ĉû gwelbâxi

برگردان: از منزل خارج شد کسی که سه‌روهن قه‌لاخی بر سر نهاده و چشمانش به سان پیاله و دهانش همانند گل محمدی است.

### ۲-۱-۵. تشبیه زلف و پیکر معشوق به نوعی پیچک کوهی و صخره

نکته خاصی که در تشبیهات شاعران کرد همواره مورد توجه است، عظمت معشوق در نگاه آنان است. به همین خاطر، همواره این نوع نگرش در نحوه بیان شاعران نیز تأثیرگذار بوده است. همین امر باعث گردیده است که آن‌ها در تشبیهات خود از معشوق، به پدیده‌های گوناگون توجه کنند که در بسیاری از موارد بدیع و بکر می‌باشند. شاکه در بیت زیر، به صورت غیرمستقیم، در تصویرآفرینی بکر و در تشبیهی زیبا، زلف طلایی یار خود بر روی کمر او را به نوعی گیاه لولا مانند به نام «به‌ره‌زا» تشبیه نموده است که معمولاً به شکلی آویزان بر روی صخره‌ها رشد می‌کند؛ به عبارت دیگر شاعر پیکر معشوق و گیسوان طلایی او را در سفیدی و صافی و نیز طلایی و بلند بودن به صخره و گیاه «به‌ره‌زا» شبیه دانسته است:

له به‌رزی بالآ شهوقی بان سهر  
زلف چو به‌ره‌زای پرو تاش که‌مه‌ر

(همان: ۷۰)

la barzi bâfâ şawqî bân-e sar / zelf çü bařazâe fû tâş-e kamar

برگردان: زلفان درخشان او همانند به‌ره‌زا بر روی قامت بلند همچون صخره وی، آویزان شده‌اند.

### ۲-۱-۶. تشبیه موی پیشانی معشوق به کاکل طلایی ذرت

پیش از این بیان‌گردید که پدیده‌های طبیعی و اقلیمی در تشبیهات شعرای کُرد نقش بارزی دارد. از نگاه دیگر شعرای کُرد با نگاهی ژرف از پدیده‌های دم‌دستی طبیعی که در عین حال گاه پنهان نیز هستند، استفاده می‌کنند. شاکه در بیت زیر، ابتدا به توصیف زلف یار پرداخته و در جهت تصویرآفرینی، خامه و خیتاه (کاکل ذرت) را مشبّه به قرار داده است. وجه‌شبهه در این تشبیه بکر و زیبا، لطافت، فروهستگی و رنگ طلایی است. در مصراع دوم نیز، ابروی یار به کمان بهرام‌شاه (بهرام گور) که از شخصیت‌های تاریخی و اساطیری است، تشبیه شده است. از تلمیح به داستان بهرام گور، این نکته مستفاد می‌شود که شاعر نسبت به اساطیر گذشته دارای آگاهی و شناخت بوده است:

خامه و خیتاه ئی زولفان شوور دیم  
نه‌بروو چو که‌مان به‌هرام گور دیم

(همان: ۷۰)

xâma-o xeêtaê zolfân-e şuf dym / abru çü kamân-e bahrâm-e gur dym

برگردان: زلفان معشوق را همچون کاکل ذرت و ابروان او را به سان کمان بهرام گور دیدم.

### ۷-۱-۲. تشبیه زیبارویان به باز شکاری و قرص نور

شاید در هیچ زبانی به اندازه کردی معشوق به شکل حماسی تشبیه نشده باشد؛ به عبارت دیگر در اشعار کردی معشوق تنها موجودی زیبا نیست که مورد عشق واقع می‌گردد، بلکه وی در جایگاه قدرت و انتخاب دیده می‌شود. شاکه در بیت زیر، نوعی زیبا از تشبیه و استعاره را به کار برده است که به صورت کوتاه و در حجم اندک، بیان‌کننده تصاویر پرمغز و زیبایی هستند. زیبارویانی که شاعر دیده است، در قالب استعاره‌هایی چون: باز شه‌ش دانگ (پرنده شکاری جوان و سرحال) و قورس نؤر (قرص درخشان آفتاب) به تصویر کشیده شده‌اند. در مصراع دوم نیز با به‌کارگیری تشبیهات تلمیحی و بهره‌گیری از ادات تشبیهی چون «ده‌ستور» و «سفته»، دو معشوق را در زیبایی همچون «زلیخا» و «شیرین» دانسته است:

دو باز شه‌ش دانگ، دو قورس نور دیم  
زله‌یخا سفته شیرین ده‌ستور دیم

(شاکه، ۱۳۷۹: ۶۹)

do bâz-e šaš dânnğ, do qwers-e nür dym / zelaêxâ sefat šeryn dastur dym

برگردان: دو باز ششدانگ و دو قرص نور دیدم. آن‌ها همچون زلیخا و شیرین بودند.

### ۸-۱-۲. تشبیه معشوق به کبوتر

یکی از ویژگی‌های معشوق در نزد شاعران کرد، رمیدگی آن‌ها است که گویا این خصوصیت را جزء پارادایم‌های جذابیت معشوق‌کان به حساب می‌آورند. این رمیدگی با توجه به گرایش آن‌ها به استفاده از عناصر طبیعی در تشبیهات، گاه در قالب گل یا بزکوهی ظاهر شده و گاه در قالب که موو‌ته‌ر (کبوتر) جلوه کرده است؛ اما این رمیدگی، فارغ از قالب تظاهر آن، در نظر شاعران عاشق‌پیشه کرد، زیبا و باوقار بوده است. در مصراع اول بیت زیر، شاعر رفتن معشوق‌کان زیباروی را به رفتن کبوتران تشبیه کرده است:

وینه‌ئ که موو‌ته‌ر شه‌قه دان له بآل  
وه به‌ئ عه‌ینلا داخل بوئن وه مآل

(خان‌منصور، ۱۳۷۹: ۶۷)

wênaê kamutar šaqa dân la bâl / wa yaê aênelâ dâxel bün wa mâl

برگردان: به سان کبوتران بال زدند و در یک چشم بر هم زدن وارد منزل شدند.

## ۹-۱-۲. تشبیه پیکر و گیسوان معشوق به گیاه لولا مانند «به‌ره‌زا» و صخره

شاکه در بیتی دیگر گیسوان معشوق را به گیاه «به‌ره‌زا» تشبیه نموده است؛ وی در تشبیهی بکر و اعجاب‌انگیز، ابتدا گیسوان طلایی‌رنگ فاطمه (فاطمه) را به گیاه «به‌ره‌زا» تشبیه کرده است؛ سپس این گیسوان فروهشته را که تا انتهای کمر صاف و سفید وی کشیده شده‌اند، به تابش پرتو طلایی‌رنگ آفتاب بر روی کمرگاه صخره کوهی تشبیه کرده است. دو نکته مهم از مشبه به (کوه) دریافت می‌شود، اول اینکه فاطمه در نزد وی بسیار با عظمت و زیبا جلوه کرده است و دیگری اینکه در شعر وی نیز همانند خان منصور عناصر طبیعی در مشبه به‌ها جایگاه ویژه‌ای دارند:

په‌نجم فاطمه گیس چو به‌ره‌زا  
وینه‌ی خوه‌ر زهرده له رپ که مه‌ردا

(شاکه، ۱۳۷۹: ۶۰)

panjem fâtema gis çû bařazâ / wênaê xwar-e zard la fû kamardâ

برگردان: پنجم فاطمه است که گیسوانش چون گیاه «به‌ره‌زا» است و همانند خورشیدی است که بر روی کمرگاه صخره‌ای تاییده است.

## ۲-۲. تشبیه هنجارگریزانه

در واقع هنجارگریزی در تشبیه به آن دسته از تشبیهات گفته می‌شود که در مسیری متفاوت از تشبیهات مرسوم حرکت می‌کنند؛ به عبارت دیگر هنجارگریزی در تشبیه نوعی اکتشاف و وجه اشتراک پدیده‌های گوناگون است اما با این تفاوت که این گونه تشبیهات به نوعی در تعارض با اصول حاکم در تشبیهات گذشته است. برای مثال در سنن ادبی، نرگس، استعاره از چشم محسوب می‌گردد و اگر شاعری آن را برای لب به کار برد در واقع دست به هنجارگریزی زده است. در اشعار شاکه و خان منصور بسیاری از تشبیهات دارای این ویژگی‌ها هستند که البته می‌توان این را نیز ادعا کرد که این موارد نیز بسیار با نگاه و نگرش زیباشناختی آن‌ها مرتبط می‌باشد. برای نمونه چند مورد از این گونه تشبیهات در اشعار این دو شاعر مورد بررسی و کاوش قرار گرفته می‌شود.

### ۱-۲-۲. بلندی قد به چنار

درخت چنار در شعر فارسی در واقع رمز بی‌ثمری است و به همین سبب هنگام مشبه به واقع شدن بیشتر این رمزگان وی مورد توجه قرار گرفته می‌شود. از سوی دیگر چنار یکی از پرکاربردترین مشبه به-هایی زبان و ادب گردی است که رمزگان‌های آن یعنی راست قامتی، بلندی و سفیدی پوسته درخت

چنار، وجه‌شبه اکثر این تشبیهات است. با توجه به این امر به‌کارگیری این مشبه‌به در یک تشبیه با بار معنایی مثبت نوعی هنجارگیری محسوب می‌گردد. در بیت، زینت، به چنار مانند شده و به‌رزی (بلندی قامت)، مشبه‌به این ماندگی بوده است. شاعر در مصراع دوم، تیزی مژه‌های (بژانگ) زینت را به تیزی تشبیه کرده است که قلب وی را نشانه می‌رود. ضمناً استفاده از عناصر مربوط به سپاهی‌گری؛ چون: تیر، کمان، نیزه و ... در اشعار شاکه و خان‌منصور می‌تواند قابل تأمل باشد؛ چراکه آن‌ها خود از جنگاوران یا حداقل آشنا با فنون جنگاوری زمان خود بوده‌اند:

هه‌فتم زینه‌ته به‌رزه چو چنار  
نیش بژانگی چو تیر مه‌که‌ی کار

(شاکه، ۱۳۷۹: ۶۱)

haftem zynata barza çü çênâr / nêš-e bežângê çü tyr makaê kâr

برگردان: هفتم زینت است که مانند چنار بلند قامت است و نیش مژه‌هایش چون تیر کارگر می‌افتد.

## ۲-۲-۲. تشبیه معشوق به اردک

در سنن ادبی تشبیه معشوق به پدیده‌های طبیعی چون گل، سرو، شمع و غیره وجود دارد. در اشعار شاعران کُرد علاوه بر پابندی به سنن ادبی در تشبیهات، با توجه به فاکتورهای زیبایی‌شناسی در نگاه آن‌ها، تشبیهات بدیع کاملاً متفاوتی بسیار دیده می‌شود. یکی از تشبیهات بدیع در اشعار شاکه که جنبه هنجارگریزی در آن قابل تبیین است، تشبیه معشوق به اردک یا «سهر سوز» است؛ به عبارت روشن‌تر می‌توان گفت که سابقه تشبیه معشوق به پرندگان کوچک و حتی بزرگ چون قو در ادبیات وجود دارد، اما تشبیه معشوق به اردک که حتی در نگاه بسیاری جنبه طنز نیز ممکن است داشته‌باشد، نوعی هنجارگریزی محسوب می‌گردد. در اشعار شاکه و خان‌منصور در چندین بیت دخترکان و زیبارویان به اردک یا «سهر سوز» تشبیه شده‌اند. برای نمونه در بیت زیر از شاکه برهنه شدن دخترکان و فرو رفتن آن‌ها را به آب را اردک‌هایی در آب تشبیه نموده‌است:

له جه‌لد دهر ئامان قۆته بۆن له هه‌وز  
رۆ هه‌وز پووشانن چۆ تاله‌ی سهرسه‌وز

(شاکه، ۱۳۷۹: ۵۹)

la jalđ dar âmân qüta bün la hawz / fü hawz pušânen çü tâlaê sarsawz

برگردان: از جلد درآمدند و در حوض فرو رفتند و همچون سهرسه‌وز روی حوض را پوشاندند

همچنین شاکه در بیت زیر، زیبارویان را به خاطر داشتن اندام‌های ظریف و زیبا به شاخه‌های نورسته (نه‌وتۆل) تشبیه کرده و در تشبیه دیگر، این شاخه‌های جوان را اردک‌هایی (سهرسوز) پنداشته که بر

روی آب در حال گردش هستند. در ذهن و ضمیر شاعر، وجه شبه‌ی چون زیبایی و تحرک، خالق این تصویر بوده است. آنجا که در تشبیهی بلیغ و اضافی، آب را به پرده تشبیه کرده، زیبایی بیت دوچندان شده است:

نه وتؤل نه مامان له ناو ئاو سه‌راو  
چۆ سه‌سه‌وز گل خوهن له رۆ په‌رده‌ئ ئاو

(شاکه، ۱۳۷۹: ۸۹)

naw tül namâmân la nâw âw sarâw / çü sarsawz gel xwan la fû pardaê âw

برگردان: مانندگان به شاخه‌های نورسته، همانند اردک بر روی آب سراب در حال چرخیدن هستند. همچنین در بیت زیر خان منصور نیز این مضمون را به شکلی دیگر بیان نموده است. شاعر با توجه به نوع پوشش خاص در میان زنان بعضی از اقوام کرد مانند سنجایی، جاف، هورامی، ... که به نام «مآیشته» مرسوم است و همانند شنل می‌باشد، دست به تشبیهی بکر و هنجارگریزانه زده است. شاعر در مصراع اول بیت زیر، هیئت دو زیاروی را که مآیشته بر دوش انداخته و روی سینه‌ها گره زده‌اند و در کنار آب یا برکه‌ای ایستاده‌اند به تصویر کشیده است. در این مصراع «به» استعاره از سینه است و نکته‌ای که از آن و همچنین از تشبیه سینه به لیمو، مستفاد می‌شود گرایش عجیب و مرموز شاعران کرد به استفاده از میوه‌های زردرنگ در جایگاه مشبّه‌به در تشبیه سینه‌های معشوق‌شان است. گویا آن‌ها سینه‌های معشوق‌کان خود را به رنگ زرد، ترجیح می‌داده‌اند و همواره در تشبیهات خود، این گرایش را بازتاب داده‌اند؛ البته این نکته را نیز نباید فراموش کرد که لیمو و به، هر دو میوه‌هایی معطر هستند و به طور حتم، شاعران در تشبیهات خود به این امر توجه داشته‌اند. در مصراع دوم، سه‌سه‌وز (سرسبز، اردک) مشبّه‌به زیارویانی است که دریا را با شناکردن می‌پیمایند. در این بیت می‌توان دریا را نماد عشق دانست:

مآیشته‌ئ دارایی دان له ده‌ور به‌ئ  
گاگا چۆ سه‌سه‌وز ده‌لیا مه‌کهن ته‌ئ

(خان منصور، ۱۳۷۹: ۶۵)

mâêštaê dêrâie dân la dawr-e baê / gaga çü sarsawz dalyâ makan taê

برگردان: مآیشته‌دارایی را دور سینه‌های خود گره زدند و همانند سه‌سه‌وز (اردک) با شنا کردن، دریا را طی می‌کنند.

### ۲-۲-۳. تشبیه گیسو به کمان

در سنن ادبی معمولاً ابروان معشوق به کمان تشبیه می‌شود که در آن فاکتور قوس آن مدنظر بوده است، اما شاکه در بیت زیر با استفاده از نوعی هنجارگریزی گیسوان معشوق را به کمان بهرام گور تشبیه نموده است. از نگاه دیگر این تشبیه می‌تواند از دو جنبه، مورد بررسی قرار گیرد که هر کدام از تفاسیر آن، خود می‌تواند نشانی از آگاهی و دانش شاعر نسبت به انگاره‌ها، اندیشه‌ها، داستان‌ها و اساطیر قدما باشد. جنبه اول این تشبیه می‌تواند اشاره‌ای تلمیحی به بهرام‌شاه معروف به بهرام گور باشد که تیراندازی بسیار ماهر و شکارچی چیره‌دستی بوده است. جنبه دیگر این تشبیه را نیز می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که شاید شاعر در به کار بردن مشبه‌به کمان بهرام، به بهرام یا سیاره مریخ نظر داشته است؛ همان‌که در نزد قدما نحس اصغریا کوچک به شمار می‌رفته است. نکته اصلی این بحث از آنجا سرچشمه می‌گیرد که سیاره بهرام در عین حال، الهه جنگ و خونریزی نیز محسوب می‌شده و قدما صور فلکی آن را به صورت جنگاوری با سپر و کمان ترسیم می‌کرده‌اند. شاید بتوان گفت این جنبه نیز مورد نظر شاکه بوده است:

سیم ته‌مامه، ته‌مام ته‌مامه

گیسو چو که‌مهن وینه‌ئ به‌هرامه

(شاکه، ۱۳۷۹: ۶۰)

sêem tamâma, tamâm tamâma / gysu çû Kaman wênaê bahrâma

برگردان: سوم تمامه است که کامل و تام است و گیسوی وی چون کمان بهرام است.

### ۲-۲-۴. تشبیه معشوق و قامت وی به بزکوهی و نی

به شکل معمول معشوق در اشعار گوناگون و در مقوله زیبایی به مواردی چون آهو، غزال و همچنین از بین رستنی‌ها به شمشاد، سرو و غیره تشبیه شده است، اما با توجه به پدیده‌های اقلیمی و نگاه زیبایی‌شناختی در اشعار این دو شاعر، گاه تشبیهاتی دیده می‌شود که با توجه به نگاه‌های مرسوم در شعر بدان‌ها نوعی هنجارگریزی محسوب می‌گردد؛ رمزنگاری و زیبایی آهو از مواردی است که همواره در تشبیهات شاعران کرد و فارس جایگاه خاصی داشته است، در بیت زیر شاکه با استفاده از تشبیهی زیبا، ابتدا چهره آهو (جه‌یران) و چهره معشوق خود را یکی دانسته است و دهان دختری به نام «گول‌خه‌نان» را در ظرافت به دهان آهو تشبیه کرده است، اما در تشبیهی هنجارگریزانه معشوق را که معمولاً به سبزی و ثمردهی در اشعار تشبیه می‌گردد را به نی تشبیه کرده است که فاقد این فاکتورها است:

نگاهی به تشبیه در دیوان شاکه و خان منصور (ص ۳۵-۵۲) ----- مسعود باوان پوری و همکاران ۴۷

هه ییشتم گول خه نان دۆهت سه یه مه ئ

دهم وینه ئ جه ئران، بالآ وینه ئ نه ئ

(شاکه، ۱۳۷۹: ۶۱)

hayštem gwełxanân düat-e sayamaê / dam wênaê jaêrân bâlâ wênaê naê

برگردان: هشتم گلخندان دختر سید محمد است که چهره اش چون چهره آهو و قامتش همچون نی است.

### ۲-۳. تشبیه های مرسوم

نوع دیگر از تشبیهات به کار رفته در اشعار شاکه و خان منصور تشبیهاتی است که به کارگیری آن‌ها بر اساس سنن ادبی بوده است؛ به عبارت دیگر در این گونه تشبیهات شاعر از مشبه به‌هایی استفاده کرده است که در اشعار دیگر شاعران دارای سابقه به کارگیری بوده است. البته این امر را نیز نباید فراموش کرد که مسوق به سابقه بودن به کارگیری این تشبیهات به معنای کهنه و ناکارآمد بودن آن‌ها نیست.

#### ۲-۳-۱. تشبیه معشوق به خورشید

شاعر در بیت زیر، حضور معشوق را مانند پرتو آفتاب، باعث روشنی و گرمی می‌داند. نکته جالب توجه در مصراع دوم این بیت، پراکندن دو ماده خوشبو (عطر و عنبر) توسط پرتو آفتاب در اطراف است. حال می‌توان گفت که روشنی و گرما جزء خصوصیات آفتاب است؛ اما پراکنده شدن بوی خوش از پرتو آن، نوعی انحراف از هنجار محسوب می‌شود که در ادبیات کردی کم سابقه می‌باشد و شاعر به زیبایی، این انحراف را زینت بخش مصراع دوم کرده است:

دنیا رووشن که ئ وینه ئ شو له ئ خوه ر

عه تر و عه نه ری مه چوو ده ر وه ده ر

(شاکه: ۷۱)

denyâ rušen kaê wênaê šolaê xwar / atr-o anbarê maçu dar wa dar

برگردان: وی همچون شعله خورشید دنیا را روشن می‌کند و عطر و عنبر را به همه جا پراکنده می‌کند.

#### ۲-۳-۲. تشبیه بهار به حاکم جدید

زمستان، با توجه به شیوه زندگی و موقعیت جغرافیایی سکونت مردمان کرد، موجب بروز محدودیت‌های فراوانی برای زندگی این مردمان می‌شده است. مشکلات معیشتی‌ای که شاعران قدیم در فصل زمستان با آن‌ها دست و پنجه نرم می‌کردند، سبب می‌شد آن نگاه لطیفی را که شاعران امروزی به برف

و زمستان دارند، در نگاه آن‌ها بی‌فروغ باشد. این دوگانگی فکری در مورد شاعران کرد که بسیاری از آن‌ها در کوهستان‌ها و در دل طبیعت زندگی می‌کردند جلوه بیشتری دارد. زمستان، نماد ظلم طبیعت و بهار، نماد عدالت طبیعت است. همان‌طور که از بیت زیر مشاهده می‌شود، عناصر سیاسی - اجتماعی‌ای چون حاکم و حکومت در زبان و اشعارش گاه و بی‌گاه قابل مشاهده است. این امر ما را در تأیید بعضی گفتارها در مورد خان‌منصور و این که وی جزو سرداران و جنگاوران بنام در دوران زندگی‌اش بوده است، یاری می‌رساند. در این بیت شاید یکی از دلایل استفاده از واژه حاکم برای تشبیه بهار، به طور ناخودآگاه همین روحیه سلحشوری وی است. شاعر بهار را به حاکمی عادل و دادگر تشبیه کرده که دست جور و ظلم زمستان را از سر مردم و طبیعت کوتاه کرده و بر درختانی که از این ظلم، سیاه‌پوش شده‌اند، لباس سبز پوشانیده است:

وه‌هار هاتنگه چۆ حاکم نوو

سیا دره‌ختان کرد وه سه‌وزه چوو

(خان‌منصور، ۱۳۷۹: ۴۷)

wahâr hâtega çû hâkem-e nu / seyâ draxtân kerd wa saeza çû

برگردان: بهار همانند حاکمی تازه آمده و درختان خشکیده را به درختانی سبز تبدیل کرده است.

### ۲-۳-۲. تشبیه زلف و سینه معشوق به پیچک و لیمو

طبیعت در روح و جان شاعران کردزبان چنان رسوخ و نفوذی دارد که هرآنچه را می‌خواهند توصیف کنند، در قالب عناصر طبیعی نقاشی می‌کنند. طبیعت از نگاه کردها لطافتی زنانه دارد که می‌توان خصوصیاتِ چون زیبایی، زایندگی، پرورش و ... را در آن مشاهده کرد. به همین دلیل در تشبیه معشوقکان کرد به صورت ناخودآگاه می‌توان گرایش به مشبه‌به‌های طبیعی را آشکارا به تماشا نشست. شاعر در بیت زیر، چین و شکن گیسوان و زلف معشوق را به پیچ و تاب گیاه «له‌ولاو» (پیچک) تشبیه کرده است. مورد قابل توجه دیگر در نگاه و فکر شاعران کردزبان نسبت به معشوق، علاقه و گرایش آنان به معشوقکان کم سن و سال است که گویا در نظر آنان خواستنی‌تر می‌نموده‌اند؛ به همین دلیل، برای تشبیه سینه‌های نورسته این معشوقکان از مشبه‌بھی چون لیمو بهره می‌گرفته‌اند که میوه‌ای نسبتاً کوچک است. وجه‌شبه دیگر در این تشبیه می‌تواند شکل فیزیکی لیمو باشد. شاعر در مصراع دوم بیت زیر، سینه‌های تازه برآمده معشوق را دو لیموی نورسیده دانسته است:

زلف له‌ولاوئ بیچم له دهس

بوومه نهرده‌وان دو لیموو نه‌ورس

(همان: ۵۱)

zelf-e lawlâwê bepêçem la das / buma nardawân do lymu nawrâs

نگاهی به تشبیه در دیوان شاکه و خان منصور (ص ۳۵-۵۲) ----- مسعود باوان پوری و همکاران ۴۹

برگردان: زلف همچون پیچک او را به دستان خود می پیچم و به نگهبانی دو لیموی نارس او می پردازم.

#### ۴-۳-۲. تشبیه چشم معشوق به چشم آهو و انگشتان وی به شاخ شمشاد

شکار یا بزکوهی در زبان کردی، نماد معشوقکان زیارویی است که همواره در حال رمیدن هستند. شاعر در بیت زیر شوخی چشمان معشوق را به چشمان شکار شبیه دانسته است. «شمشال» یا همان ساز و آلت موسیقی نازک نیز که همواره به دلیل کشیدگی و صاف بودنش، دستمایه‌ای برای تشبیه سازی در نزد شاعران بوده، در مصراع دوم بیت زیر، مشبه تشبیهی بلیغ واقع شده است. در این تشبیه، انگشتان ظریف یار (په‌نجه) به شمشال، تشبیه شده است:

گه‌ل گه‌ل نازاران شووخ شکار چه‌و

وه په‌نجه‌ئ شمشال یه‌ک میان قه‌شه‌و

(همان: ۶۷)

gal gal nâzârân šux-e šekâr çaw / wa panjaê šemšâl yak mêân qašaw

برگردان: دسته دسته زیارویانی که چشمانی چون شکار دارند با پنجه‌های همچون شمشال همدیگر را نوازش می‌کردند.

#### ۵-۳-۲. تشبیه معشوق به ماه کامل

تشبیه معشوق به ماه کامل از مشترکات تشبیهی میان بسیاری از شاعران با ملیت‌ها و قومیت‌های مختلف از جمله کرد و فارس است. درخشش نور سفید ماه، بارزترین وجه‌شبه موجود در طرفین این گونه تشبیهات است. لازم به ذکر است هرگاه ماه به‌عنوان مشبه‌به برای معشوق استفاده می‌شود، منظور ماه کامل است. در مصراع اول بیت زیر، شاعر درخشش پیشانی معشوق را به قرص ماه کامل تشبیه کرده است:

شه‌وق پیشانیش چۆ قورس قه‌مه‌ر

ئواره‌ئ لیلّه‌ په‌رده کیشاو سه‌ر

(خان‌منصور، ۱۳۷۹: ۷۱)

šawq-e pêšânyš çü qwers-e qamqr / eêwârâê laeła parda kyšâw sar

برگردان: درخشش پیشانی وی همانند قرص قمر است که از پرده شب، سر بیرون کشیده است.

### ۶-۳-۲. تشبیه معشوق به ماه

شیرین در زبان کردی، مجاز از معشوق محسوب می‌گردد؛ البته نباید شیرین را استعاره از معشوق به حساب آورد؛ زیرا معشوق و شیرین، هردو از یک جنس هستند و به حساب آوردن استعاره در این مورد صحیح نیست؛ زیرا عنصر خیال در آن بسیار ضعیف است. شاعر در این بیت، معشوق را به ماه مانند کرده است که مسیر رفت و آمد وی از نورش روشن می‌گردد. این نکته را نیز باید مدنظر قرار داد که آسمانی که ماه شاعر یا همان معشوق در آن رفت و آمد می‌کند، صاف و خالی از ابر ترسیم شده است و این از خصوصیات آسمان تابستان است و می‌تواند نشانگر گرایش و علاقه شاعر به این فصل باشد که با توجه به زندگی کشاورزی و عشایری شاعر، فصل تمتع از نعمت‌ها و کسب رزق برای اوست:

شیرین گل مه‌خوئی چۆ مانگ له په‌رده

شیرین پرووشن که‌ی شه‌وان مه‌رده

(همان: ۷۳)

šeryn gel maxwaê çû mâng la parda / šeryn řušen kaê šawân-e marda

برگردان: شیرین (محبوب) همانند ماه در پرده رفت و آمد می‌کند و شب‌های مرده (تاریک) را روشن می‌سازد.

### ۷-۳-۲. تشبیه معشوق به ماه کامل

معمولاً قرص کامل ماه در شعر شاعران، مشبّه به تمام صورت سفید و درخشان آن‌ها واقع می‌شود؛ اما در بیت زیر و ابیات دیگر از خان‌منصور، تشبیه ماه برای جزئی از صورت معشوق که پیشانی وی است به کار گرفته شده است. ناگفته نماند که پیشانی در نزد مردمان کرد، محل ساطع شدن نور یا کدورت است که یک نوع روانشناسی بر اساس چهره محسوب می‌شود:

شهوq پیشانی چۆ مانگ دو هه‌فته

هه‌ر هه‌فته له پیشت دو هه‌فته که‌فته

(خان‌منصور، ۱۳۷۹: ۹۷)

šawq-e pêšâni çû mâng-e do hafta / har hafta la pêšt-e do hafta kafta

برگردان: درخشش پیشانی وی همانند ماه دو هفته است که هر هفته‌ای بعد دو هفته دیگر آمده است.

## ۳. نتیجه‌گیری

کلام شاعران و نویسندگان از لحاظ ادبی و عاطفی با کلام عادی سایر مردم متفاوت است. دلیل اصلی این تفاوت، بدون شک، بهره‌گیری شاعران از نیروی خیال است که فضای شعری آنان را ارتقا

می‌بخشد و فراتر از کلام زمانه قرار می‌دهد. شاعران کردی سرا نیز در بهره‌گیری از صور خیال، بسیار موفق بوده و بدون تردید پایه‌پای قافله شاعران طی طریق کرده و کلامشان را مخیل کرده‌اند. حضور طبیعت و محیط در شعر این شاعران به آنان اجازه داده است تا به بهترین نحو ممکن از صور خیال بهره گیرند. در این راستا تشبیه به عنوان مهمترین و در واقع رکن اصلی صور خیال در شعر شاکه و خان منصور به زیبایی هر چه تمامتر به کار گرفته شده و گاهی به آفرینش تصاویری بکر منجر شده است. آنان صحنه‌هایی را که در سراب بازان و نیز سراب خوران که اقامتگاه تفریحی آنان بوده، مشاهده کرده‌اند به زیبایی تمام در قالب کلام جاری ساخته‌اند. آن‌ها اغلب تشبیهات مفصل و مفرد به کار برده‌اند و حضور تشبیه بلیغ در شعر آن‌ها کم‌رنگ است. تشبیهات به کار رفته در سروده‌های آنان، از نوع محسوس است که زیبایی و حلاوت ویژه‌ای به شعر این دو شاعر توانمند ایلامی بخشیده است. عناصر طبیعی به‌ویژه فصل بهار در شعر این دو شاعر جلوه خاصی یافته است. آن‌ها در استفاده از این عناصر، به عناصر اقلیمی محل سکونت خود (ایوان غرب) گرایش داشته‌اند. به شکل دیگری می‌توان گفت تشبیه در اشعار شاکه و خان منصور، بارزترین صور خیال محسوب می‌گردد که از شکل و سطوح گوناگون آن بهره برده‌اند. در اشعار این دو شاعر انواع تشبیه بدیع، هنجارگیزانه و مرسوم و معمول به شکلی مساوی به کار گرفته شده است.

### پی‌نوشت‌ها

۱- هام‌فردی، شگردی، است در سرایش اشعار؛ به این صورت که شاعر مصراع‌ی را فی‌البداهه می‌گوید و شاعر دیگر، مصراع دوم را بسراید.

### منابع

#### کتاب‌ها

- بهار، محمدتقی (۱۳۸۶)، سبک‌شناسی یا تاریخ تطور نثر فارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات زوّار.

- پورنامداریان، تقی (۱۳۷۴)، سفر در مه (تأملی در شعر احمد شاملو)، تهران: زمستان.

- جاف، خسرو (۲۰۰۵)، اللر کردام لر، ترجمه محمد البدری، اربیل: ئاراس.

- زندگی، هیوا (۲۰۰۷)، مقترح للكتابة بالهجیة الفیلیة، چاپ دوم، اربیل: ئاراس.

- سهراب‌نژاد، علی محمد (۱۳۷۹)، دیوان اشعار و زندگینامه شاکه و خان منصور، ایلام: گویش.

۵۲ فصلنامه ادبیات و زبان‌های محلی ایران زمین، سال ۵، شماره ۳، شماره پیاپی ۲۵، پاییز ۱۳۹۸

- شاکه و خان‌منصور (۱۳۷۹)، دیوان، به همت و جمع‌آوری محمدعلی قاسمی و علیرضا خانی، ارومیه: صلاح‌الدین ایوبی.

- قاسمی، محمدعلی و علیرضا خانی (۱۳۷۹)، دیوان کامل شاکه و خان‌منصور، ارومیه: انتشارات صلاح‌الدین ایوبی.

#### مجلات

- آهنگر نژاد، جلیل (۱۳۸۶)، «شاعران عشق و بلوط و رنج»، مجله گوه‌ران بهار، ش ۱۵، صص ۱۴۹-۱۵۶.

- عرب، عباس و علیرضا خانی (۱۳۹۳)، «تأثیر آیات و احادیث و اشعار عرب در شعر شاکه و خان‌منصور»، اولین همایش ملی مانگ و مانشت، ایلام، صص ۱۴۱-۱۵۳.

- نظری، علی و نعمت عزیزی (۱۳۸۹)، «بررسی جلوه‌های طبیعت و کارکرد آن در شعر شاکه و خان‌منصور»، همایش بین‌المللی ادبیات کردی، کردستان، صص ۲۳۰-۲۵۱.